

گفت وگو با حمید قربان پور، چهره سال هنر انقلاب اسلامی خراسان رضوی و هنرمند حاضر در رویداد «نقش میان میدان»

حضور در میدان را به نشستن در آتلیه ترجیح می‌دهم

شکیبا افخمی راد

حمید قربان پور، گرافیست، خطاط و کتیبه‌نویس شناخته شده مشهدی را این شب ها می‌توان در تجمعات مردمی و در متن رویدادهای اجتماعی دید؛ جایی که باخط خوش خودپلاکاردمی نویسد، پیام‌های مردم را به تصویر می‌کشد و تلاش می‌کند هنر را به زبان مشترک جامعه تبدیل کند. قربان پور که به تازگی عنوان چهره سال هنر انقلاب اسلامی خراسان رضوی را از آن خود کرده، کارنامه‌ای پرپرا در عرصه هنرهای تجسمی دارد. از مشارکت در خلق آثار ماندگار مذهبی همچون پرده «قمیص‌الحسین^ع» در کربلای معلی گرفته تا سال‌ها فعالیت در حوزه کتیبه‌نگاری و طراحی آثار آیینی و انقلابی. با این حال، آنچه او را از بسیاری هنرمندان متمایز می‌کند، اصرار بر حضور در میان مردم است. همین نگاه هم سبب شد تا این هنرمند در سومین رویداد «نقش میان میدان» در تهران مشارکت داشته باشد و در کنار مسعود تاجانی، هنرمند برجسته کشور، به خلق اثری با شعار «مثلی لا بُیائُغُ مثله» بپردازد؛ رویدادی که هنر را از فضای بسته به میان مردم آورد و امکان مشارکت مستقیم مخاطبان در فرایند آفرینش اثر را فراهم کرد. به بهانه حضور قربان پور در این رویداد و نیز فعالیت‌های مستمرش در میان مردم، با او درباره تجربه خلق هنر در میدان، نقش هنرمندان در همراهی با جامعه و مسئولیت‌هایی که پس از انتخاب به عنوان چهره سال هنر انقلاب بر دوش خود احساس می‌کند، به گفت وگو نشستیم.

● تجربه‌ای متفاوت از خلق اثر هنری

قربان پور درباره حضور خود در رویداد «نقش میان میدان» می‌گوید، در خیابان کشوردوست و مقابل محل شهادت رهبر شهید انقلاب برنامه‌ای ترتیب داده شده بود تا کتیبه‌ای برای ماه محرم خلق شود، اثری که قرار است در حسینیّه نصب شود. ابتدا پیشنهاد شده بود جمله‌ای از بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی که از قول سیدالشهدا^ع نقل کرده بودند «مثلی لا یُبیاعُ مثل یزید»، اما در نهایت چون می‌خواستند عبارت امروزی‌تر باشد، عنوان «مثلی لا بُیائُغُ مثله» برای کتیبه انتخاب شد؛ جمله‌ای که پیامی روشن دارد و می‌گوید مثل منی با مثل اویی هیچ وقت بیعت نمی‌کند.

این هنرمندمشهدی‌ادامه می‌دهد: حال و هوای کار بسیار خاص بود. برای خود من که سال‌ها در مشهد کار کرده‌ام، تجربه متفاوتی محسوب می‌شد؛ زیرا در میان جمعیت و در تعامل مستقیم با مردم اثر خلق می‌کردیم. در پایان برنامه نیز مادران شهدای میناب برقرار کردند، چون وقتی معنوی به ما دادند که فضای بسیار تأثیرگذار و منقلب‌کننده‌ای ایجاد کرد.

او که باور دارد هنر باید در خدمت جامعه باشد بیان می‌کند: به نظر من تعالی هنر در این است که احاد مردم با آن ارتباط برقرار کنند، چون وقتی مردم از نزدیک روند خلق یک اثر را می‌بینند، درباره آن سؤال می‌پرسند، نظر می‌دهند و حتی می‌خواهند یاد بگیرند چگونه می‌توان چنین آثاری خلق کرد. به نظر من همین ارتباط مستقیم

محمد عنبرسوز

فیلم سینمایی «ماریا» به نویسندگی و کارگردانی مهدی اصغری آغدی یکی از آثار حاضر در بخش مسابقه جشنواره چهل و سوم فیلم فجر بود؛ اثری اجتماعی با ظاهری معمایی که تلاش می‌کند یک ملاقات پرابهام را، در پرتو مناسبات فضای مجازی، دراماتیزه کند؛ اما مسیرش را گم می‌کند و دچار تناقضی درونی می‌شود تا از تبدیل شدن به اثری استاندارد در سینمای ایران عاجز بماند.

● انحراف از مسیر

در تبلیغات اولیه و خلاصه داستان رسمی فیلم، چیزی بااین مضمون آمده که انتشار ناخواسته ویدئویی از تمرین بازیگری یک دختر جوان، زندگی او را وارد بحرانی بزرگ می‌کند؛ بحرانی که در آن، مرز میان واقعیت و نقش آفرینی از بین می‌رود و جامعه، پیش از کشف حقیقت، حکم خود را صادر می‌کند. همین ایده اولیه، نقطه‌قوت «ماریا» در مواجهه نخست با مخاطب است. فیلم در پرده آغازین، نوید آثری درباره رسانه، قضاوت عمومی، هویت و فروپاشی حریم خصوصی را می‌دهد، موضوع‌هایی که در جهان امروز بیش از هر زمان دیگری محل بحث و تأمل اند. با این حال، مسیر قصه به سمت وسویی دیگر منحرف می‌شود.

مشکل اصلی «ماریا» اما دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که ایده مرکزی خود را رها می‌کند. آنچه در ابتدا قرار است درامی اجتماعی درباره قدرت تصویر و خشونت افکار عمومی باشد، رفته رفته به ملودرامی آشناوآیکی درباره عشق، سوءتفاهم و خیانت تبدیل می‌شود، تغییری که نه تنها به غنای اثر کمکی نمی‌کند، بلکه عملاً مضمون

بسیار ارزشمنداست و به تعالی هنرکمک می‌کند. او یادآور می‌شود: مردم وقتی ما را می‌بینند، از ما می‌خواهند بیشتر در چنین فضاهایی حضور داشته باشیم و این اتفاق برای من بسیار شیرین و دلگرم‌کننده است. چون متوجه می‌شوم آنچه را رقم می‌زنم آن‌ها نیز دوست دارند.

● وقتی مردم در خلق اثر شریک می‌شوند

یکی از ویژگی‌های رویداد «نقش میان میدان»، مشارکت مستقیم مردم در فرایند خلق اثر بود؛ موضوعی که قربان پور آن را از مهم‌ترین دستاوردهای چنین برنامه‌هایی می‌داند. او می‌گوید: هنگامی که اثر در میان جمعیت و مقابل چشم مردم شکل می‌گیرد، همه کسانی که آنجا حضور دارند احساس می‌کنند در خلق آن سهیم بوده‌اند. به طوری که بعد از رونمایی از اثر، هرکدام می‌گویند ما هم در این اثر نقش داشتیم و با آن خاطره داریم.

این هنرمند با یادآوری مشارکت مردم در رویداد «نقش میان میدان» بیان می‌کند: سه بانوی حاضر در رویداد «نقش میان میدان» به ما گفتند که دستی در هنر دارند. ما هم بخشی از کار را در اختیار آن‌ها گذاشتیم تا در این پروژه سهیم شوند.

ادامه می‌دهد: این اتفاق پیش‌تر نیز در مشهد و در برنامه‌های مرتبط با اربعین و نزدیک حرم مطهر رضوی تجربه شده بود و مردم در کتیبه‌ای که قرار بود نوشته شود، مشارکت می‌کردند. قربان پور در عین حال به سختی‌های خلق اثر در فضای عمومی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: کار کردن در میدان دشواری‌های خاص خودش را هم دارد. برای مثال در آن شب چند بار باران گرفت و مجبور شدیم برای محافظت از اثر، روی آن پوشش پلاستیکی بکشیم. کودکان هم از روی کنجکاوی به کار دست می‌زدند و باید مراقب می‌بودیم. اما با وجود همه این چالش‌ها، کار در میان مردم لذتی دارد که هیچ آتلیه‌ای نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

● پلاکاردنویسی در تجمعات مردمی مشهد

حمید قربان پور در ماه‌های اخیر چهره‌ای آشنا برای حاضران در تجمعات مردمی مشهد بوده است. او درباره این تجربه بیان می‌کند: از همان روزهای نخست تحولات منطقه، ما تلاش کردیم علاوه بر پرچم در دست گرفتن در تجمعات مردمی، از هنری که بلد هستیم برای انتقال پیام‌ها نیز استفاده کنیم. از همین رو ابتدا خودمان کارهایی تولید و میان مردم توزیع می‌کردیم، اما سپس، بعد از گذشتن چند روز در محل تجمعات مردم مستقر شدیم و جملاتی را بر روی پلاکاردها نوشتیم.

او با اشاره به اینکه بیشتر شعارها و متن‌های پلاکاردها پیشنهاد خود مردم است یادآور می‌شود: از کودکان گرفته تا سالمندان، هرکسی جمله‌ای در ذهن دارد و ما آن را برایش می‌نویسیم. این ارتباط مستقیم حس بسیار خوبی به ما می‌دهد، زیرا می‌بینیم هنر می‌تواند به رسانه‌ای برای بیان خواسته‌ها و دغدغه‌های مردم تبدیل شود.

به نظر این گرافیست، اگر هنرمندان هترشان را به کف خیابان بیاورند احساس خوبی به مردم منتقل می‌کنند و به آن‌ها نشان می‌دهند که اقشار مختلف پای کار هستند.

● هنر خیابانی؛ رسانه‌ای اثرگذارتر از بسیاری تریبون‌ها

این هنرمند که باور دارد حضور هنرمندان در میدان، تأثیری فراتر از تولید آثار در محیط‌های بسته دارد، بیان می‌کند: گاهی یک پلاکارד دست‌نویس یا یک جمله هنرمندانه که در فضای عمومی دیده می‌شود، تأثیری بیشتر از ساعت‌ها سخنرانی دارد. این آثار به رسانه تبدیل می‌شوند و پیام مردم را منتقل می‌کنند. به همین دلیل من شخصا حضور در میدان را به نشستن در آتلیه ترجیح می‌دهم.

قربان پور از سایر هنرمندان نیز برای حضور در تجمعات مردمی دعوت می‌کند و می‌گوید: به همه فعالان عرصه هنر توصیه می‌کنم با مردم



عکس: جهیت هنری شهریار

همراه شوند و شیرینی این حضور را تجربه کنند. او از مشارکت گسترده هنرمندان مشهدی در رویدادهای اجتماعی و فرهنگی اخیر نیز تمجید می‌کند و می‌گوید: خوشبختانه هنرمندان مشهدی از نخستین روزها پای کار بودند و چه در حوزه هنرهای تجسمی و چه در عرصه رسانه، تولیدات فراوانی انجام دادند. بسیاری از این آثار تولیدشده هم در سطح ملی منتشر شد و بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد.

این هنرمند ادامه می‌دهد: نهضت مردمی پوستر انقلاب اسلامی هم از ابتدای جنگ پرقدرد در میدان حضور داشت و ما بسیار خوش حال هستیم که هنرمندان در این زمینه احساس وظیفه کردند. با این حال ما به یک حضور حداکثری نیاز داریم و امیدوارم دیگر هنرمندان هم با مردم همراه شوند و دلگرمی بقیه را بیشتر کنند.

● مسئولان صدای مردم را بشنوند

حمید قربان پور که امسال عنوان چهره سال هنر انقلاب اسلامی خراسان رضوی را دریافت کرد، باور دارد با این انتخاب مسئولیتش دو چندان شده است. او خودش الایق این جایگاه نمی‌داند و در این باره می‌گوید: این عنوان بیشتر از آنکه اعتبار بیاورد، مسئولیت برای من ایجاد می‌کند. از همین رو احساس می‌کنم باید تلاش بیشتری انجام دهم تا شایسته این اعتماد باشم.

قربان پور ادامه می‌دهد: عنوان چهره سال هنر انقلاب اسلامی خراسان رضوی متعلق به بزرگان و استادان این عرصه است، با این حال امیدوارم بتوانم از آن به خوبی دفاع کنم.

این هنرمند در پایان گفت وگو تأکید می‌کند: مردم در این مدت در همه صحنه‌ها حضور داشته‌اند و باتمام توان از آرمان‌هایشان دفاع کرده‌اند. آن‌ها انتظار دارند صدایشان شنیده شود. از همین رو اگر مسئولان همراهی بیشتری با مردم داشته باشند، همین مردم با انگیزه و نشاط بیشتری در میدان خواهند ماند.

می‌کند و مختصات زندگی سنتی خود را حفظ کرده‌اند. فیلم ساز، آگاهانه یا ناخودآگاه، در اجرا و هدایت صحنه، به سمت خانواده مدرن متمایل می‌شود. قاب بندی‌ها، نورپردازی، نوع نمایش فضاهای زندگی و حتی مدیریت واکنش‌های احساسی، همگی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که مخاطب، ناخودآگاه باسویه شهری و امروزی همصدا ممدل شود. این در حالی است که فیلم نامه کاملاً معکوس عمل می‌کند و اتفاقات قضاوت‌های شتاب زده و نگاه از بالا به خانواده سنتی تر را به چالش می‌کشد. همین تناقض میان متن و اجرا، تا پایان فیلم باقی می‌ماند و برای مخاطب سختگیر، به نقطه‌ای آزردهنده تبدیل می‌شود؛ گویی فیلم نمی‌تواند موضع نهایی خود را درباره جهان داستانش مشخص کند.

● مطابق انتظار

در بخش بازیگری نیز «ماریا» دستاورد چشمگیری ندارد. صابر ابر و پانته‌آ پناهی‌ها، بیش از آنکه شخصیت‌هایی تازه خلق کنند، همان شمایل‌های آشنای همیشگی خود را تکرار می‌کنند؛ بازی‌هایی که کنترل شده اما کاملاً قابل پیش‌بینی که دیگر غافل‌گیری خاصی برای مخاطب ندارند. در کنار ایشان، مهشید خدادی و کامیاب گرانمایه، دو بازیگر جوان فیلم هستند که با وجود دقایق طولانی حضور و نماهای نزدیک‌که کارگردان سخاوتمندانه در اختیارشان قرار داده، موفق نمی‌شوند از این فرصت استفاده کنند. بازی آن‌ها اغلب خام، بی‌تذوق و از سر رفع تکلیف به نظر می‌رسد، صنعتی که به خصوص در سکانس‌های احساسی و ملتهب، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد و مانع شکل‌گیری تأثیر عاطفی لازم می‌شود.

قفسه

پیام لاریان در مجموعه نمایش نامه «سه گانه کوچ»، مهاجرت را سوژه خود قرار داده است

در باب ترک جهان آشنا

خادم‌سه‌گانه کوچ مجموعه‌ای از سه نمایش نامه با عنوان‌های «استرالیا»، «اهالی کاله» و «مدیترانه‌ای» است نوشته پیام لاریان. این سه اثر نمایشی در دل موقعیت‌های معاصر و در باب مهاجرت، آوارگی و اردوگاه‌ها هستند و از خلال شخصیت‌هایی از ایران، افغانستان، رواندا، اندونزی و دیگر نقاط جهان، تجربه کوچ اجباری و سرگردانی را روایت می‌کنند. این اثر با تکیه بر فضاهایی مانند اسکله، دریا، جنگل و کمپ، جهان مهاجران را در آستانه سفر، غرق شدن یا بازداشت به تصویر کشیده است. نویسنده درباره انگیزه اش برای پرداختن به مسئله مهاجرت و کوچ، نوشته است: «کوچ پدیده‌ای صرفاً فیزیکی نیست و شاید از همین روست که ادبیات به آن توجه دارد. در مهاجرت، هویت بی‌معنا می‌شود و دوباره ساخته می‌شود. مهاجرت انگار نوعی هماهنگی وجودی با سازوکار خلق ادبی دارد، با فروپاشی، دوبارگی و آفرینش دوباره. از هجرت اودوسئوس گرفته تا سفر دانته و از سلوک فاوست تا گذار آناکارنیا و بلوم و والژان، کوچ رنج مایه و سوسه انگیزی است برای نوشتن. من این رنج و سوسه را در این سه نمایش نامه آزمودم. در طول زندگی‌ام خیلی‌ها مهاجرت کرده‌اند، گاهی فیزیکی و گاهی غیر از آن. خود مهاجران را نمی‌دانم، اما در من هر بار چیزی فروپاشید، دوباره شد و به شکلی دیگر درآمد. چند باری به مهاجرت اندیشیدم که برایش اقدام کردم، اما هیچ وقت نتوانستم آن را در حد خود کنم. احتمالاً برای همین است که درباره اش نوشتم. نوشتم تا شاید از دست دادگانم را دوباره به دست بیاورم.»

هر کدام از نمایش‌نامه‌های این سه‌گانه در جغرافیایی ویژه می‌گذرد، اما همه آن‌ها حول یک محور می‌چرخند: انسان‌هایی که در مرز میان ماندن و رفتن، زندگی و مرگ، خشکی و دریا معلق مانده‌اند.

در نمایش نامه «استرالیا»، داستان عدنان و سامیه و گادین روی عرشه یک کشتی قاچاقی و در بندرهای جاوه و کاروت شکل می‌گیرد؛ جایی که رؤیای رسیدن به استرالیا با کابوس غرق شدن و تبدیل شدن به موجودات دریایی گره می‌خورد. در نمایش نامه «اهالی کاله» صحنه به جنگل‌ها و کمپ جنگل در شهر کاله منتقل می‌شود؛ جایی که خدیم رواندایی، سیلان اندونزیایی و لویا از ایلام، هرکدام با گذشته‌ای خونین و زخمی در انتظار عبور از کانال مانش و رسیدن به جزیره هستند. ساختار این نمایش نامه بر تکنیکر چهره‌ها، چندصدایی بودن شخصیت‌ها و رفت وآمد میان خاطره و اکنون استوار شده است. این نمایش نامه شش شخصیت مرد و یک شخصیت زن دارد.

نمایش نامه سوم با عنوان «مدیترانه‌ای» نیز در امتداد همین جهان شکل گرفته و تصویر دیگری از کوچ، خشونت و مرز را پیش کشیده است. این متن نمایشی به‌گفته پیام لاریان در مذمت کرونا یا هر ویروس دیگری که ما را خواهد کشت، نوشته شده است.

سه‌گانه کوچ: استرالیا، اهالی کاله، مدیترانه‌ای / نوشته پیام

لاریان / نشر نی، ۱۴۰۴/ ۲۱۴ صفحه / ۵۲۰ هزار تومان

منابع: سایت ناشر و طاقچه

ایستگاه هنر

چه خبر از مستندهای جنگ تحمیلی سوم؟



مستندسازان بعد از تجربیاتی که در جنگ دوازده روزه پشت سر گذاشتند، این روزها مشغول آماده‌سازی مستندهایی درباره جنگ تحمیلی سوم، حوادث مهم و نقاط عطف آن هستند.

به گزارش خبرگزاری مهر، سال گذشته

در چنین روزهایی، مستندسازان مشغول ساخت فیلم درباره حمله اسرائیل به ایران بودند، عمده مراکز تولید فیلم و مستند عزمی جدی برای ثبت آن روزها و مقاومت مردم ایران داشتند. در این میان انتظارات از مرکزگسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی به عنوان متولی تولید مستند بالاتر بود چون تولید مستند در آن شرایط حیاتی، اهمیت ویژه داشت. حاصل تلاش مستندسازان برای به تصویر کشیدن اتفاقات جنگ دوازده روزه، به ساخت ۲۲ مستند منجر شد که نخستین بار از ۱۴۰۴ در نوزدهمین جشنواره «سینماحقیقت» در بخشی به نام «ایران» روی پرده رفتند. مستندهای کوتاه و بلند که یکی از آن‌ها به نام «نامش زن» (ماریا مواتی) به عنوان فیلم افتتاحیه انتخاب شد تا هم اهمیت ماجرای جنگ دوازده روزه را روشن کند هم، ادای دینی باشد به زنان و مادرانی که در روزهای سخت جنگ، در تهران ماندند و از نوزادان بی‌سرپرست نگهداری کردند.

در بخش «ایران» جشنواره «سینماحقیقت» می‌شد عصاره تولیدات مستند درباره جنگ دوازده روزه را دید، مهم‌ترین تولیدات سال گذشته درباره جنگ به مرکزگسترش اختصاص داشت. از «راش» و «نامش زن» تا مستندهای کوتاه «برای کیان» یا «بشت چراغ قرمز» و حتی نمونه‌های تاریخی «بهرام پشت» یا مستند کوتاه و متفاوت آریان عطاریور با عنوان «تا قبل از ننانیا هو من اشغال‌ترین آدم روی زمین بودم» که زندگی و عشق را در جنگ دیده بود.

اسفند گذشته و در حالی که جنگ تحمیلی سوم شروع شده بود، مستندهای مربوط به جنگ دوازده روزه به صورت آنلاین وارد شبکه نمایش خانگی شد و در دو پلتفرم عرضه شدند. تعدادی از این مستندها از تلویزیون هم پخش شدند، اما همگی این بحث را نداشتند که روی آنتن بروند. محدودیت‌ها، قواعد و ملاحظات تلویزیون مانع از پخش همه این آثار می‌شد.

● جنگ تحمیلی سوم و نقاط عطف آن، سوژه مستندهای تازه شد

از نهم اسفند ۱۴۰۴ و هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی سوم، مستندسازان که تجربه جنگ پیشین را داشتند سریع دست به کار شدند و به خیابان‌ها رفتند. این بار نیما مهدیان ساخت فیلم تازه‌اش را شروع کرد که از دل تهران و خیابان‌های آن شروع می‌شد. فیلم او با نام موقت «ثبت با سند برابر است» این روزها در مراحل پایانی فنی است.

سارا طالبیان، هنرمند مشهدی، مستندساز بعدی بود که به میناب رفت تا قصه یکی دیگر از بچه‌های شهیدان این جنگ را روایت کند. فیلم‌برداری فیلم او که هنوز نام قطعی ندارد، ادامه دارد و بخش اعظم آن در شهر میناب انجام شده است. نرگس کیانی هم در «اسر روشنی» به روایتی از جنگ تحمیلی سوم پرداخته است، مستند او درباره پیاداری کادر درمان در آن روزهای سخت است. علی‌فراہانی صدر مستندسازی که با ساخت «قویدل» به شهرت رسید، درباره ناوچه ناقل فیلم می‌سازد و عارف افشار که مستند «خدا قهرمان» او مورد توجه قرار گرفت، مدتی است مشغول تصویربرداری مستندی درباره شهید علی لاریجانی است. موضوع تشییع رهبری هم از محورهایی است که از آغاز درباره آن صحبت شده و گروه‌های متعدد مستندساز در تهران و شهرهای دیگر، قرار است در مستندنگاری این رخداد و ساخت فیلمی درباره آن سهیم و مؤثر باشند.

حمله به انستیتو پاسپورت تهران، موضوعی است که عبدالستار کاکایی روی آن کار می‌کند و با پایان تصویربرداری به مراحل فنی رسیده است. حمله به پل بی‌وان هم یکی از موضوع‌هایی است که یک مستندساز مدتی است مشغول کار روی آن است و به زودی درباره آن اطلاع‌رسانی می‌شود. وحید صداقت مستندسازی است که روی یکی از موضوعات شهری در تهران کار می‌کند و مشغول ساخت فیلم درباره حمله به یکی از مراکز مهم در پایتخت است.

مستندهای مجموعه «ایران» متنوع اما با کیفیت متفاوت بودند. باید دید مستندهای جنگ تحمیلی سوم مقدر می‌توانند ثبت‌کنند واقعیت و بازگوکننده مقاومت مردمی باشند که تصویر ایستادگی و مظلومیتشان در ماه‌های گذشته، در بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی ثبت شده است.